

حقانیت اهل بیت علیهم السلام در اشعار امام شافعی

محسن شریفی^۱

چکیده

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به نصّ صریح قرآن از هر گونه پلیدی و ناپاکی به دورند و چشمه‌های جوشان معارف الهی و ابرهای رحمت و محبت الهی بر مؤمنین هستند. با اینکه حکام و خلفای اموی و عباسی در طول دوران خلافت خود تلاش‌های زیادی در محو نام و یاد آنان از زبان‌ها و قلب‌ها کردند، اما هرگز موفق نشدند و روزبه‌روز بر پیروان و محبین اهل بیت علیهم السلام افزوده شده و می‌شود. از افتخاراتشان همین بس که اکثر بزرگان فرقه‌های اسلامی چه شیعه و چه سنی به فضایلشان اشاره کرده و ارادت و محبت خویش را نسبت به آنان بیان داشته‌اند. بهترین مؤید این سخن، پیشوای فرقه شافعی، محمد بن ادریس شافعی است که به محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام مشهور است. او علی‌رغم جوّ خفقان آن روز به مناسبت‌های مختلف، ارادتش را نسبت به اهل بیت علیهم السلام در قالب اشعاری زیبا و پرمحتوا، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای با صراحت و تأکید ابراز می‌کند. از این‌رو نوشتار حاضر درصدد است ضمن اشاره‌ای کوتاه به زندگانی شافعی، اشعار او را که درباره اهل بیت علیهم السلام سروده است با استناد به دیوان شعری که از او برجای مانده، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلید واژه‌ها: حقانیت، اهل بیت علیهم السلام، شعر، امام شافعی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی و فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه قم /

مقدمه

اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مظهر تام اسماء الهی و آئینه تمام نمای صفات جمال و جلال حق، پیشوایان بشر به سوی فضایل و ارزش‌های متعالی انسانی و الهی هستند. آنان برگزیدگانی هستند که از هر گونه پلیدی و ناپاکی به دورند، چشمه‌های جوشان معارف الهی و ابرهای رحمت و محبت الهی بر مؤمنین هستند. این بزرگواران، پناه بی‌پناهان، امیدبخش گرفتاران و پرچم‌دار جبهه توحیدند. در سراسر زندگی پرافتخارشان تنها به سوی خدا خوانده‌اند و از هر چه غیر اوست برکنارند. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ تُوْرَثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينِ وَ التَّوَّاضُعُ وَ الْبُدْلُ؛ سه چیز محبت‌آور است؛ دین، تواضع و بذل و بخشش». (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶)

این خاندان، هم ملاک و محور دین و آیین هستند و هم با همه مقام و مرتبه‌ای که دارند در تواضع و فروتنی گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و هم در سخاوت و بخشش سرآمد روزگارند.

در واقع وجود چنین فضایل و کراماتی در این خاندان باعث شده که در دل‌ها جا گیرند و دوست و دشمن از ابراز ارادت و علاقه به آن‌ها بر خود بیابند.

گر چه حکام و خلفای اموی و عباسی در طول دوران خلافت خود سعی و تلاش زیادی کردند که آنان را از یاد و اذهان مردم ببرند و حتی در این راه از قتل و کشتن آن‌ها نیز دریغ نکردند، اما هرگز موفق نشدند و روز به روز بر پیروان و محبین آن‌ها افزوده شده و می‌شود.

یکی از محبین اهل‌بیت علیهم السلام که علی‌رغم جو خفقان آن روزگار در مواقع مختلف، دوستی و علاقه‌اش را بدون هیچ ترسی از صمیم قلب ابراز می‌کند، پیشوا و امام یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت یعنی ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی است.

همو که علاقه و احساسش را نسب به اهل‌بیت علیهم السلام در قالب اشعاری زیبا ریخته و چنین می‌سراید:

یا راکباً قف بالمُحْصَبِ من منی	و اهتِفِ بقاعِدِ خَیْفَها و النَّاهِضِ
سحراً اذا فاضَ الحَجِيجُ الی منی	فیضاً کُمُلْتِمَ الفِراتِ الفائِضِ
ان کان رِفْضاً حبَّ آلِ محمد	فلیشهد التَّقْلانِ اَنّی رافِضی
و اَخیرَهم اَنّی من النَّفَرِ الذی	لولاءِ اهلِ البیتِ لیسَ بناقِضِ

(مصطاوی، ۱۴۲۶: ۷۲)

ما نیز در این نوشتار درصدد هستیم تا ابراز علاقه‌ها و احساسات ایشان را که بیشتر در قالب اشعار است بررسی کنیم تا حقیقت اهل بیت علیهم‌السلام را از آن‌ها ثابت کنیم. باشد که خداوند رحمان ایشان و ما و جمیع مؤمنین را از محبین واقعی اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهد.

۱. مفاهیم و کلیات

۱.۱. «اهل بیت»

یکی از واژه‌هایی که در فرهنگ اسلام و به ویژه شیعه معنای خاصی دارد واژه «اهل بیت» است. این واژه در اصل از اضافه اهل به بیت تشکیل شده است. بنابراین باید اهل را معنا کرد.

واژه اهل در لغت به معنای شایسته و مستحق است (مجمع اللغة العربية، ۱۴۲۵: ۳۱) در عرف نیز در همین معنا ظهور دارد، ولی وقتی به شیء یا شخصی اضافه می‌شود (که غالباً نیز چنین است) به مناسبت مضاف‌الیه معنای دیگری از آن فهمیده می‌شود. ابن فارس می‌نویسد:

اهل الرجل زوجه و تأهل التزوُّج و اهل الرجل اخصّ الناس به و اهل البيت سکانه و اهل الاسلام من یدین به؛ اهل الرجل همسر اوست و تأهل به معنای ازدواج کردن است و اهل الرجل، به افرادی که به وی نزدیک‌ترین هستند گفته می‌شود و اهل البيت ساکنان خانه را گویند و اهل اسلام به آنان که به اسلام متدین هستند گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۵۰)

ابن منظور اهل را این‌گونه تعریف می‌کند: «اهل البيت سکانه، و اهل الرجل اخص الناس به...؛ اهل البيت یعنی ساکنان آن خانه و اهل الرجل یعنی نزدیک‌ترین افراد به آن مرد». (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۲۹)

راغب اصفهانی در تعریف اهل این تعبیر را می‌آورد:

اهل الرجل من یجمعه و اياهم نسب او دین او ما یجری مجراهما من صناعه و بیت و بلد، اهل الرجل فی الاصل من یجمعه و اياهم مسکن واحد، ثم تجوز به فقيل: اهل بيت الرجل لمن یجمعه و اياهم نسب...؛ اهل الرجل یعنی کسانی که نسبی یا دینی یا چیزی همانند آن‌ها مثل خانه، شهر و بنایی آن‌ها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند و آن‌ها را اهل و خانواده شخص

می‌گویند. پس اهل الرجل در اصل کسانی هستند که مسکن و خانه‌ای واحد، آن‌ها را در یک جا جمع و فراهم می‌آورد. سپس این معنا توسعه یافته و گفته‌اند: اهل البیت یعنی کسانی که نَسَب خانوادگی وسیله جمع آن‌هاست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۹۶)

اما در زبان قرآن و حدیث این معنا مورد نظر نیست و در اصطلاح علم منطق، این کلمه منقول شرعی شده است؛ یعنی در شرع اسلام، در معنای خاصی به کار رفته است. حال این سؤال مطرح است که «اهل بیت» چه کسانی هستند؟

۱. ۲. اهل بیت در قرآن

لفظ اهل بیت سه بار در قرآن کریم آمده است:

۱. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به وی مژده تولد اسحاق و پس از او یعقوب را دادند به شگفت آمد. ملائکه به او گفتند: «أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...؛ آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است...». (هود: ۷۳)

۲. در داستان حضرت موسی علیه السلام، آن گاه که نوزادی کوچک بود و همسر فرعون او را پیدا کرد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش در مانده شدند که در این هنگام خواهر حضرت موسی علیه السلام به آنان گفت: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ...؛ آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند...». (قصص: ۱۲)

۳. در سوره احزاب آن گاه که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خطاب قرار می‌دهد و مسائل و دستوراتی را برای آنان بازگو می‌کند، به صورت جمله معترضه‌ای می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳)

در واقع آیه فوق، شاهد ما و محل بحث و اختلاف میان شیعه و اهل سنت است و آن اینکه مراد از اهل بیت که در آیه آمده چه کسانی هستند؟

اقوال در این باره بسیار است اما دو قول از همه بیشتر معتبر است:

۱. مراد از اهل بیت کسانی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را در خانه امّ سلمه زیر عبای خود گرد آورد و در حق آنان دعا کرد؛ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. این قول مورد اجماع شیعه است؛ چنان که بسیاری از عالمان اهل سنت نیز آن را برگزیده‌اند. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۸۷)

۲. برخی مفسران اهل سنت اعتقاد دارند به قرینه جمله‌های قبل و بعد که درباره همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، این آیه تنها شامل همسران آن حضرت می‌شود. عکرمه و مقاتل این قول را پذیرفته‌اند. (همان)

قول صحیح، همان قول اول است و در این باره روایات فراوانی نیز از شیعه و اهل سنت نقل شده که شاهد بر این مدعا هستند. در ادامه به سه روایت از اهل سنت اشاره می‌شود.

۱. از عایشه نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهی از حجره خارج شدند، درحالی که بر روی دوش او پارچه‌ای از پشم سیاه خیاطی نشده بود. حسن بن علی رضی الله عنه بر او وارد شدند، او را داخل کسا کردند، آن گاه حسین رضی الله عنه وارد، او نیز در آن داخل شدند. سپس فاطمه رضی الله عنها وارد شدند، او را نیز داخل آن کردند، بعد علی رضی الله عنه وارد شدند، او را نیز داخل کسا نمودند، آن گاه این آیه را تلاوت کردند: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (طبری: ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۵-۶)

۲. ابو سعید خدری از امّ سلمه نقل می‌کند:

هنگامی که آیه تطهیر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را دعوت نمودند و روی آنان کسای کشیدند. علی رضی الله عنه نیز پشت سرش بود آن گاه کساء را بر روی همه کشیدند و عرض کردند: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان. امّ سلمه می‌گوید عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم با آنان هستم؟ حضرت فرمودند: تو در جای خود هستی، تو بر خیری. (ترمذی، بی‌تا، ج ۵: ۳۲۸)

۳. روش دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تعیین مراد از آیه تطهیر، و بیان مصادیق آن برگزیدند، طبق روایاتی که از ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابن عباس، ابوالحمراء و ابوبرزه نقل شده این است که پس از ماجرای کساء و نزول آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مدت یک ماه، یا چهل روز، یا شش تا نه ماه به طور مداوم هنگام نماز صبح، یا در وقت نمازهای پنج‌گانه درب خانهٔ علی و فاطمه علیهم‌السلام می‌رفتند و می‌فرمودند: «السلام علیکم اهل‌البیت و رحمة الله و برکاته، الصلاة یرحمکم الله»، سپس آیهٔ تطهیر را قرائت می‌فرمودند. (طبری: ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۵-۶)

۳.۱. رافضی

یکی از مفاهیم و اصطلاحاتی که معمولاً مخالفان به انگیزهٔ نکوهش شیعه به کار می‌برند، واژهٔ «رافضه» یا «رافضی» است. «رفض» در لغت به معنای ترک و رها کردن فرد یا چیزی است و در اصطلاح در موارد ذیل به کار رفته است:

۱. معتقدان به نص در نصب امام و منصب امامت و منکران مشروعیت خلافت خلفای قبل از امام علی علیه‌السلام؛

۲. معتقدان به افضلیت امام علی علیه‌السلام بر خلفای پیش از او، در عین انکار نص در امامت؛

۳. اظهارکنندگان محبت و مودت به خاندان رسالت. (رضوانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۱)

از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید در عصر بنی‌امیه دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان‌شان، این اصطلاح را جهت رفض و ترک نظام سلطه، برای ابراز عداوت به شیعیان به کار می‌بردند و رافضی بودن را گناهی نابخشودنی به شمار می‌آوردند و رافضی را سزاوار شکنجه و قتل می‌دانستند. (همان: ۱۱۳)

۴.۱. زندگی‌نامهٔ امام شافعی

محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم^۱ بن عبدالمطلب بن عبد مناف مکنی به ابوعبدالله در سال ۱۵۰ ق. در شهر عسقلان (غزه، فلسطین هم گفته‌اند) به دنیا آمد. (الاسنوی، ۱۴۱۶: ۸)

۱. هاشم که در سلسله نسب شافعی وجود دارد، هاشم جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، زیرا هاشم جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرزند عبد مناف است، ولی هاشم جدّ شافعی فرزند مطلب است. این مطلب یکی از فرزندان عبد مناف است، چون وی دارای چهار فرزند بود؛ هاشم، عبد شمس، نوفل و مطلب. هاشم جدّ شافعی در واقع برادرزاده هاشم جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. بر این اساس، شافعی قرشی‌النسب است و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عبد مناف تلافی می‌کند. (یاقوت حموی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۸۱)

شافعی در خانواده‌ای فقیر پرورش یافت. در کودکی پدرش را از دست داد، از این رو مادرش او را در حالی که دو ساله بود به مکه برد و او مدت ده سال در میان قبیله هذیل به سر برد و فصاحت و بلاغت عربی و فنون دیگر را نیز از آن‌ها آموخت. (یاقوت حموی، ۱۴۷۱، ج ۱۷: ۲۸۴؛ حیدر، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۷۳)

وی از سنین کودکی به مجالست فقها و علما رغبت زیادی داشت، از این رو در مکه در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و پس از آموختن مقدمات علوم زمان خود، نزد مسلم بن خالد، مفتی مکه به فرا گرفتن فقه پرداخت و در مدینه، در سیزده سالگی نزد مالک بن انس به تحصیل پرداخت و کتاب «الموطأ» او را حفظ کرد و در سن ۲۵ سالگی در علم فقه و حدیث به درجه اجتهاد رسید، از این رو مسلم بن خالد به او اجازه اجتهاد داد. (یاقوت حموی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۸۵-۲۸۳)

البته نظر صاحب طبقات الشافعیه این است که شافعی در هفت سالگی قرآن و در ده سالگی الموطأ مالک را حفظ کرد و در پانزده سالگی از سوی مسلم بن خالد اجازه اجتهاد گرفت. (الاسنوی، ۱۴۱۶: ۸-۹)

مالک توجه خاصی به شافعی داشت و بارها گفته بود که شافعی آینده درخشانی در فقهت خواهد داشت و او را از میان شاگردانش ممتاز می‌شمرده است. شافعی تا مالک زنده بود در مدینه از محضر او بهره برد، ولی پس از وفات او در سال ۱۷۹ق. تا پایان عمرش در بلاد اسلامی به سیر آفاق و انفس پرداخت و از فقه‌های مکاتب مختلف فقهی کسب فیض کرد و از آرا و روش‌های دو مذهب اصحاب رأی و اصحاب حدیث آگاه گشت. (یاقوت حموی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۸۵)

شافعی در سال ۲۰۰ق. به مصر رفت و چهار سال باقی عمرش را در آنجا گذراند. مکب خود را نیز در آنجا تکمیل کرد و بیشتر کتاب‌ها و رسالاتش را نیز در آنجا نوشت، تا اینکه در سال ۲۰۵ق. درگذشت. (ابن ندیم، ۱۴۱۶: ۲۰۹)

امام شافعی در میان فقه‌های عصر خود از پرتألیف‌ترین و پراثرترین آن‌ها بوده است. ابن ندیم حدود ۱۱۰ جلد کتاب و رساله به او نسبت داده است. (همان: ۳۵۴-۳۵۳)

یاقوت حموی که پس از ابن ندیم می‌زیسته در حدود ۱۴۰ کتاب و رساله برای وی شمرده است. (یاقوت حموی، ۱۴۷۱، ج ۱۷: ۳۲۷-۳۲۴)

آنچه در رابطه با امام شافعی (از نگاه یک شیعه) بیشتر جلوه می‌کند تمایل شدید ایشان به تشیع است و علاقه زیادی که ایشان به اهل بیت علیهم‌السلام ابراز می‌کرده است. چنانکه ابن ندیم درباره وی می‌گوید: «كان الشافعی شديداً في التشيع؛ شافعی سخت متمایل به تشیع بود». (ابن ندیم، ۱۴۱۶: ۳۵۲)

شافعی ادیبی زبردست بود که ذوق شاعری نیز داشت. او احساسات و عواطف خود را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام در قالب اشعاری زیبا ابراز داشت که با گذشت قرن‌ها از وفات او، همچنان از بین دیگر آثارش نماینگر است و پرتو افشانی می‌کند.

۲. نظر شافعی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام

با بررسی و مطالعه اشعار و سروده‌های امام شافعی می‌توان نظر ایشان را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام به دست آورد. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

۲.۱. مودت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام واجب است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ ای پیامبر من به این مردم بگو من در مقابل رسالتی که برای شما آوردم هیچ اجر و مزدی طلب نمی‌کنم، مگر دوستی و محبت اهل بیتم». (شوری: ۳۳)

امام شافعی با توجه به این آیه، محبت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را واجب دانسته و می‌گوید:

يا آل بيت رسول الله حُبُّكم
فرضٌ من الله في القرآن أنزله
يكفيكم من عظيم القدر أنكم
من لم يصلِّ عليكم لا صلاة له

(مصطاوی، ۱۴۲۶: ۹۳)

یعنی ای اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [محبت و دوستی شما از جانب خداوند واجب شد، و این فریضه‌ای است که در قرآن کریم نازل فرموده است. همین افتخار برای شما بس که هر کس بر شما درود و صلوات نفرستد نماز او قبول نخواهد شد.

مصرع دوم بیت دوم ایشان اشاره دارد به تشهد نماز که واجب است بخوانیم «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی درباره ثواب و فضیلت صلوات خصوصاً در نمازهای واجب می‌فرماید: «من صلّى صلاة لم يصلّ علیّ و علی اهل بیّتی لم تقبل منه؛ اگر کسی نماز

بخواند بر من و اهل بیتم در نمازها صلوات نفرستد، نماز او قبول نیست. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۵)

امام صادق علیه السلام درباره اهمیت و جایگاه نماز در اسلام می‌فرمایند: «اول ما یحاسب به العبد الصلاة فإن قبلت قبل ما سایر عمله و إذا ردّت ردّ ما علیه سایر عمله؛ اولین چیزی که از بنده سؤال می‌شود نماز است، اگر نماز انسان پذیرفته شد سایر اعمال او نیز پذیرفته می‌شود و اگر پذیرفته نشد بقیه اعمال نیز پذیرفته نمی‌شود». (صدوق ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۰۸)

بنابراین با توجه به این دو حدیث می‌توان گفت محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام واجب است و طبق نظر شافعی اگر کسی در نماز به اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم صلوات نفرستد، نمازش صحیح نیست.

همچنین او در چند مورد دیگر نیز ارادت خودش را به اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم ابراز می‌دارد. (أ) هنگامی که خوارج به دلیل حسد و ستمکاری، شافعی را به رافضی بودن نسبت دادند اشعار ذیل را سرود:

يا راکباً قف بالمُحَصَّبِ من مِني	اهتف بقاعدِ خَيْفِها و الناهِضِ
سَحراً إذا فاض الحَجِيجُ إلى مِني	فِيضاً كُمَلَّتُمْ الفِراتِ الفائِضِ
إن كان رَفُضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدِ	فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلانِ أَنِّي رافِضِي

(مصطاوی ۱۴۲۶: ۷۲)

ای سواری که به سوی مکه می‌روی در شن‌زار منا بایست و همه حاجیان را چه آن‌ها که در مسجد خیف نشسته یا به نماز ایستاده، به سحرگاه هنگامی که سیل حاجیان از مشعر به سوی منی سرازیر می‌شوند و بسان فرات موج و پرتلاطمی سر هم می‌ریزند، صدا کن و بگو: اگر دوستی آل محمد صلوات الله علیهم سبب رافضی بودن است، پس جن و انس شاهد باشند من رافضی هستم.

(ب) در مجلسی که شافعی حضور داشته سخن از علی علیه السلام و اهل بیت او می‌شود، شخصی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است، می‌گوید: سخن گفتن از آنان درست نیست، این را رها کنید؛ زیرا این سخن رافضیان است، ایشان فوراً در آن مجلس این اشعار را سرودند:

إذا فی المجلس ذكروا علياً
فأجرى بعضهم ذكراً سواه
إذا ذكروا علياً أو بنیه
يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمِ هَذَا
بَرِّئْتُ إِلَى الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنْاسٍ
عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةُ رَبِّي
و سبطیه و فاطمة الزكّیة
فأیقن أنه سألقتیه
تشاغل بالروایات العلیة
فهذا من حدیث الرافضیة
یرون الرّفص حبّ الفاطمیة
و لعنته لتلك الجاهلیة
(شیرازی، ۱۳۷۰: ۶۳)

زمانی که در مجلسی ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می شود بعضی دشمنان برای آنکه مردم را از ذکر آل محمد علیهم السلام منصرف کنند، ذکر دیگری به میان می آورند، پس یقین کنید آن کس که مانع ذکر این خاندان شود سلقلق (زنی که از دبرش حیض شود) است. آن ها روایات بلند نقل می کنند که ذکر علی علیه السلام و فرزندان او نشود و گفته می شود بگذرید ای قوم از این ذکر، زیرا این حدیث رافضی هاست. بی زاری می جویم به سوی خدا از مردمی که دوستی فاطمه علیها السلام را رفض می بینند و صلوات پروردگار من بر آل رسول صلی الله علیه و آله و لعنت او بر این نوع جاهلیت (که دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله را رافضی می خوانند) است.

(ج) او گوشت و خون خود را آمیخته با محبت اهل بیت علیهم السلام می داند و آنان را وسیله رشد و هدایت و همه چیز خود معرفی می کند. وقتی از او درباره محبت اهل بیت علیهم السلام پرسیدند در جواب چنین گفت:

و سألنی عن حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ
هَيَّاتَ مَمْزُوجٍ بِلَحْمِي وَ دَمِي
يَا أَهْلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى يَا عِدَّتِي
أَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ غَدًّا وَسَيَلْتِي
وَلِيَكُمْ فِي الْخُلْدِ حَيٌّ خَالِدٌ
هل؟ أقرّ إعلاناً به أم أجددُ
حُبُّهُمْ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الرَّشْدُ
وَ مَنْ عَلَى حُبِّهِمْ أَعْتَمَدُ
وَ كَيْفَ أَخْشَى؟ وَ بِكُمْ اعْتَصَدُ
وَ الضُّدُّ فِي نَارٍ لَطْفٌ مُخَلَّدُ

(عبدالرحیم، ۱۴۱۵: ۲۲۳-۲۲۲)

ای سؤال کنندگان از من درباره محبت اهل بیت علیهم السلام! آیا آشکارا به محبت ایشان اقرار کنم یا آن را انکار نمایم؟! هرگز منکر محبت و عشق آنان نخواهم شد، چون به

خون و گوشت من در آمیخته است و عشق ایشان وسیلهٔ هدایت و رشد من است. ای خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ای همه چیز من، ای کسانی که من متکی به حبّ شما هستم. شما در روز قیامت پیش خدا شفیع من هستید پس چگونه بترسم در حالی که به شما اعتماد و اطمینان دارم. آن که شما را دوست دارد، جاودانه در بهشت می ماند و دشمنان شما جاودانه در آتش پر سوز دوزخ خواهند بود

(د) او علاقه و محبتش را به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر خاسته از یک محبت قلبی و درونی دانسته می گوید:

لَوْ فَتَشُوا قَلْبِي لِأَلْفُوا بِهِ سَطْرِينَ قَدْ خُطَّ بِهَا كَاتِبٌ
الْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ فِي جَانِبِ وَ حَبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبِ
(همان: ۱۵۳)

اگر دل مرا بکاوند، دو سطر بر آن نقش بسته ببینند، بدون اینکه نویسنده ای آن را نوشته باشد، به یک سو عدل و توحید و از سوی دیگر دوستی خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

(ه) در اشعار دیگری می گوید اگر حبّ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گناه است، از این گناه اصلاً نمی خواهم توبه کنم و در ادامه به وضوح به شفاعت اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می کند و امیدوار است که او را در صحرای محشر شفاعت نمایند.

لَنْ كَانَ ذَنْبِي حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوبُ
هُمْ شُفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْفِي إِذَا مَا بَدَتْ لِلنَّاطِرِينَ خُطُوبُ
(مصطاوی، ۱۴۲۶: ۲۴)

اگر گناه من دوست داشتن خاندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، پس این گناهی است که من هرگز به خاطر آن توبه نخواهم کرد، ایشان روز حشر و به هنگام توقف در صحرای محشر شفیعان من هستند، اگر آن روز گناهانم فراوان باشد (عبدالرحیم، ۱۴۱۵: ۳۵)

۲.۲. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کشتی نجات و ریسمان الهی

شافعی در اشعاری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را کشتی نجات و محبت و دوستی آنان را ریسمان الهی می نامد و چنین می سراید:

وَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ مَذَاهِبُهُمْ فِي أَبْحُرِ النَّعْيِ وَ الْجَهْلِ

رَكِبْتُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ^۱ فِي سُفْنِ النَّجَا^۲ وَ هُمْ آلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ
وَ أَمَسَكْتُ حَبْلَ اللَّهِ^۳ وَ هُوَ وَلَاؤُهُمْ كَمَا قَدِ أَمَرْنَا بِالْتَّمَسْكِ بِالْحَبْلِ

(شیرازی، ۱۳۷۰: ۶۵)

هنگامی که دیدم مردم را مذهب‌هایشان در دریا‌های جهل و گمراهی فرو می‌ریزد، به نام خداوند در کشتی‌های نجات که همان خاندان رسالت و اهل بیت خاتم الانبیاء علیهم‌السلام بودند، تمسک جستیم و به حبل الله که دوستی آن خاندان است چسبیدیم، همان گونه که امر شده به حبل الله تمسک جویمیم

در اشعار دیگری ارادت و علاقه خود را چنین بروز می‌دهد:

آلُ النَّبِيِّ ذَرِيْعَتِي وَ هُمْ إِلَيْهِ وَسِيْلَتِي^۴
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ غَدًا بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيْفَتِي^۵

(مصطوی، ۱۴۲۶: ۳۸)

خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستگیره و چنگ‌آویز من هستند و همان‌ها وسیله‌ام به سوی خدایند. امیدوارم که (به عنایت و حرمت آنان) فردای قیامت نامه اعمالم به دست راستم داده شود.

۱. اشاره دارد به آیه ۴۱ سوره هود که از زبان حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا؛ او گفت: به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید».

۲. اشاره دارد به حدیث «مثل اهل بیته کسفینه نوح، من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك (غرق)». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱؛ ج: ۱۵۷)

۳. اشاره دارد به آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا؛ همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». (آل عمران: ۱۰۳)

۴. اشاره دارد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!». (مائده: ۳۵)

۵. اشاره دارد به آیات «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی برای او می‌شود و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد». (انشقاق: ۹-۷)

امام شافعی در این اشعار توسل و تمسک به اهل بیت علیهم السلام را دستاویزی برای رهایی انسان از مهلکه‌ها و مشکلات می‌داند و این خود شاهدی است بر اینکه از دید ایشان توسل و تمسک به اولیاء الهی جایز است.

۲.۳. اهل بیت علیهم السلام فرقه ناجیه

یکی از مشکلاتی که هر دین و آیینی با آن مواجه می‌شود، مسئله انشعاب در آن دین است. در اسلام نیز به نصّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از امت‌های پیشین فرقه‌ها و مذاهب‌ها پدید آمد و می‌دانیم که از میان مذاهب‌هایی که برداشت‌های مختلف از یک دین است تنها یک برداشت صحیح است و بقیه باطل، لذا هر مذهب درصدد آن است که مذهب خود را مذهب حق و به تعبیر روایی فرقه ناجیه بداند.

با بررسی اشعار امام شافعی به این مطلب دست می‌یابیم که ایشان با اینکه خود امام و پیشوای یکی از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت است با استدلال زیبایی حقانیت اهل بیت علیهم السلام را به عنوان فرقهٔ ناجیه ثابت می‌کند. چنان که در این باره می‌سراید:

و نیفاً علی ما جاء فی واضح النّقل	إذا افتقرت فی الدّین سبعون فرقة
فقل لی بها یا ذا الرّجاجة و العقل	و لک یکُ ناجٍ منهم غیر فرقة
أم الفرقة الاتی نجت منهم قل لی	أ فی الفرقة الهلاک آل محمد
و إن قلت فی الهلاک حفت عن العدل	فإن قلت فی الناجین فالقول واحد
رضیت بهم لا زال فی ظلهم ظلی	إذا کان مولی القوم منهم فانتی
و انت من الباقین فی سائر الحلّ	رضیت (فخل) علیاً لی اماماً و نسله

(عبدالرحیم، ۱۴۱۵: ۸۹)

۱. اشاره دارد به حدیث افتراق امت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سیاتی علی امتی ما اتی علی بنی اسرائیل مثل بمثل و أنّهم تفرقوا علی اثنتین و سبعین ملة، و ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین ملة، تزید علیهم واحدة کلها فی النار غیر واحدة. قال: قیل: یا رسول الله وما تلك الواحدة؟ قال: هو ما نحن علیه اليوم انا واهل بیته؛ بزودی همان سرنوشتی که برای امت بنی اسرائیل پیش آمد برای امت من نیز پیش خواهد آمد و آنان ۷۲ فرقه شدند و بزودی امتم ۷۳ گروه خواهند شد؛ یکی بیش از آن‌ها. تمامی این فرقه‌ها در آتش‌اند [و منحرف] جز یک فرقه. از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: آن یک فرقه ناجیه کدام است؟ فرمود: فرقه ناجیه همان است که امروز ما بر آنیم؛ من و اهل بیتم. (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۲۳)

زمانی که دین به ۷۳ فرقه متلاشی شد - چنان که در اخبار به روشنی نقل گردیده - فقط یک از آن‌ها حق است و باقی بر باطل هستند. پس ای کسی که اهل خرد و دانش هستی به من بگو آیا آل محمد علیهم‌السلام در میان فرقه‌های باطل می‌باشند یا آنان فرقه ناجیه و رستگارانند؟ اگر بگویی در میان فرقه حق و نجات‌یافتگان هستند، پس کلام ما و شما یکی است (و مدعی من ثابت خواهد شد) و اگر بگویی جزو فرقه باطل و هلاک‌شدگان هستند، قطعاً بی‌انصافی کرده‌ای و از حق و عدل منحرف شده‌ای؛ هنگامی که امام و مولای مسلمانان از اهل بیت علیهم‌السلام باشد، پس قاطعانه می‌گویم من به هم‌خطی و هم‌گامی با آنان خشنودم؛ پس علی علیه‌السلام و نسلش را به عنوان امامان من رها کن و تو نسبت به دیگران آزادی.

۲.۴. نظر شافعی درباره حضرت علی علیه‌السلام

ایشان نه تنها به اهل بیت علیهم‌السلام بلکه نسبت به حضرت علی علیه‌السلام در قالب اشعار ابراز علاقه و ارادت کرده است.

وقتی از او درباره امام علی علیه‌السلام سؤال می‌شود، در جواب می‌گوید:

إِنَّا عَبِيدٌ لِقَتِي أَنْزَلَ فِيهِ هَلْ أَتَى إِلَى مَتَى أَكْتُمُهُ؟ إِلَى مَتَى؟ إِلَى مَتَى؟

(مصطاوی، ۱۴۲۶: ۱۹-۲۰)

ما بنده آن جوانمردی هستیم که درباره او سوره «هل أتى» نازل شده است، تا کی آن را پنهان کنم؟ تا کی؟ تا کی؟
در جای دیگر آن حضرت را بهترین امام معرفی کرده و ارادت خویش را چنین ابراز می‌کند:

قالوا ترفقتُ قلتُ كلاً ما الرّفصُ دینی و لا اعتقادی

لكن توليتُ غير شكٍّ خیر امامٍ و خیر هادی

ان كان حُبُّ الولی رِفصاً فَإِنَّ رِفصی الى العباد

(همان: ۵۱)

به من گفتند رافضی شدی؟! گفتم: ابداً، دین و اعتقاد من رِفص نیست، لیکن بدون شک بهترین امام و بهترین هادی را دوست می‌دارم و اگر دوست داشتنِ ولی و وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رِفص است، پس به درستی که من رافضی‌ترین مردم هستم.

شافعی محبت اهل بیت علیهم السلام را بارها با صراحت بر زبان می‌آورد و اصرار می‌ورزید که از پیروان آنان است، به این دلیل درباره او حرف‌ها و شایعات زیادی بر سر زبان‌ها افتاد؛ نهایتاً خودش در پاسخ به آن بدگویی‌ها چنین می‌سراید:

إِذَا نَحْنُ فَضَّلْنَا عَلَيًّا فَإِنَّا رَوَافِضُ بِالْتَفْضِيلِ عِنْدَ ذَوِي الْجَهْلِ

(مصطاوی، ۱۴۲۶: ۹۸)

زمانی که ما علی علیه السلام را بر دیگران برتری دادیم، نزد افراد نادان، رافضی قلمداد شدیم.

۵. اشعار شافعی درباره واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام

شافعی همچنین درباره واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام نیز اشعار زیبا و جانسوزی سروده است:

تَأْوَهُ قَلْبِي وَ الْفَوَؤَادُ كَثِيبُ	وَأَرْقُ نَوْمِي فَالْشُّهَادُ عَجِيبُ
فَمَنْ مُبْلَغٌ عَنِ الْحُسَيْنِ رِسَالَةٌ	وَإِنْ كَرِهَتْهَا أَنْفُسٌ وَ قُلُوبُ
ذَبِيحٌ بِلَا جُرْمٍ كَأَنْ قَمِيصُهُ	صَبِيغٌ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبُ
فَللسَيْفِ أَعْوَالٌ وَ لِلرَّمْحِ رَنَةٌ	وَ لِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهِيلِ نَحِيبُ
تَزَلْزَلَتْ الدُّنْيَا لِآلِ مُحَمَّدٍ	وَ كَادَتْ لَهُمْ صُمُّ الْجِبَالِ تَذُوبُ
وَ غَارَتْ نُجُومٌ وَ اقْشَعَرَّتْ كَوَاكِبُ	وَ هُتِكَ أَسْتَارٌ وَ شُقَّ جُيُوبُ
يُصَلِّي عَلَى الْمَبْعُوثِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ	وَ يُغْزِي بَنُوهُ! إِنَّ ذَا لَعَجِيبُ

(همان: ۲۴)

به درد آمد قلب من و دل من غصه‌دار شد، و خواب را از سر من ربود، و بیداری شگفتی برای من رخ داد. پس چه کسی پیام مرا به امام حسین علیه السلام می‌رساند؟ هر چند جان‌ها و دل‌هایی آن را نمی‌پسندد. حسین علیه السلام همان شهید بی‌گناهی است که گویا پیراهنش با آب ارغوان، رنگ و خضاب شده است! شمشیرها به ناله درآمدند و نیزه‌ها صدای دلخراش کردند و اسبان پس از شیهه کشیدن به آه جگرسوز فریاد برآوردند. جهان به خاطر خاندان محمد صلی الله علیه و آله به لرزه درآمد و نزدیک است کوه‌های سخت به خاطر آن‌ها آب شود. ستاره‌گانی افول کرده و سیاره‌هایی به لرزه درآمدند و حرمت‌هایی شکسته و

گریبان‌هایی چاک شد. بر فرستادهٔ خدا از خاندان هاشم درود فرستاده می‌شود و با فرزندان آن حضرت نبرد می‌کنند، این امری بسیار شگفت‌آور است.

نتیجه

در پایان به عنوان جمع‌بندی و نتیجهٔ بحث می‌توان گفت یکی از موضوعاتی که در اشعار شافعی بسیار دیده می‌شود و از شهرت ویژه‌ای هم برخوردار است، ابراز محبت او به اهل بیت علیهم‌السلام است. اما هر چند اشعار او در رابطه با اهل بیت علیهم‌السلام بسیار زیبا و پر محتواست و به قول ابن ندیم تمایل شدید او را به تشیع نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند او را در زمرهٔ شیعیان قرار ندهد.

در عصری که او می‌زیسته با توجه به فشارها و سخت‌گیری‌هایی که حکام عباسی بر شیعیان وارد می‌کردند، شرایط به گونه‌ای بود که مردم نیز به تبع خلفا، رابطهٔ چندانی خوبی با اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند و به گونه‌های مختلف با آنان عداوت و دشمنی می‌کردند. حال در چنین اوضاع و شرایطی وقتی او محبت و ارادات خودش را در مواضع و مواقع مختلف در قالب شعر و غیره بدون هیچ ترس و اهمه‌ای اظهار می‌کند، شجاعت و علاقهٔ وافر او را به اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد. او به صراحت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او را ریسمان الهی معرفی می‌کند و هدایت و رستگاری را در پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او می‌داند و حتی شفاعت آن‌ها را در روز محشر آرزو می‌کند، نه فقط شفاعت در روز قیامت، بلکه صحت اعمال عبادی را نیز مشروط به اقتدای به ایشان می‌داند، به گونه‌ای که معتقد است اگر کسی در نماز خود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش صلوات نفرستد نمازش صحیح نیست. حتی او معتقد است در زمان اختلافات باید به راه و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او عمل کرد و پیروی از آنان باعث می‌شود در روز قیامت کارنامهٔ اعمال انسان به دست راستش داده شود و به سعادت ابدی دست یابد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۶ ق)، *الفهرست*، شرح و تعلیق: یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الاسنوی، جمال الدین عبدالرحیم (۱۴۱۶ ق)، *طبقات الشافعیه*، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، *الجامع الصحیح سنن الترمذی*، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حیدر، اسد (۱۴۲۲ ق)، *الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه*؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، ج ۱، بیروت، دار الشامی.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۲)، *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبجانی، جعفر (۱۳۸۷)، *دانشنامه کلام اسلامی*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سلطان الواعظین شیرازی، محمد (۱۳۷۰)، *شبهای پیشاور*، ج ۳۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*؛ تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق و تصحیح: محمد باقر خراسان، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، ج ۱، قم: دار الثقافة.
- عبدالرحیم، محمد (۱۴۱۵ق)، *دیوان الامام الشافعی*، بیروت: دار الفکر.
- مجمع اللغة العربية (۱۴۲۵ق)، *معجم الوسیط*، الطبعة الرابعة، مصر: مكتبة الشروق الدولية.
- المصطاوی، عبدالرحمن (۱۴۲۶ق)، *دیوان الإمام الشافعی*، ج ۳، بیروت: دارالمعرفة.
- نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- یاقوت حموی، عبدالله (۱۴۱۷ق)، *معجم الادب*؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.